مخاطب نقد معماری کیست

مجبوبه زمانی[۱]:دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران
m_zamani@mshdiau.ac.ir
آمنه سادات فتاحی معصوم: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران
afattahi@mshdiau.ac.ir

چکیده

نقد آثار معماری با وجود اهمیت فراوان، در مطالعات اخیر از موضوعات مهجور و فراموش شده در جامعه کنونی می‌باشد. این در حالی است که نقد معماری موضوعی راهبردی و بحث برانگیز هم در جامعه آکادمیک و هم در جامعه عمومی محسوب می‌گردد و لزوم پژوهش در این حوزه ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به مبانی، سوالات مقاله حاضر این‌گونه بیان می‌گردد که، نقد معماری چگونه شکل می‌گیرد؟ و آیا نقد معماری برای مخاطبی که ارتباط مستقیم با فضا برقرار می‌کند رخ می‌دهد؟ هدف مقاله کوششی در جهت تعریف عرصه‌های مختلف نقد معماری و ارتباط میان نقد صورت گرفته با مخاطب می‌باشد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی ابتدا به تعاریف حوزه‌های مختلف نقد پرداخته است، و سپس نحوه ادراک فضا در طی شکل گیری نقد بررسی گردیده است. نتیجه مقاله بیانگر این موضوع است که، نقد معماری از دیدگاه نقادی شکل گرفته است، که با بیان خویش سعی در نقد فضای معماری برای مخاطبی دارد که نیاز به هیچ گونه اطلاعات ندارد. در این صورت یک خلاء نقد معماری بیان می‌گردد.

کلید واژگان: نقد، انواع نقد، ادراک معماری، مخاطب نقد

۱-نویسنده مسئول

۱- مقدمه

معماری چون هر هنر، دیگ کارکردی ارتباطی دارد و در فراشد مکالمه میان انسان‌ها جامعه تعریف می‌یابد. معمار و مخاطب در گفت‌وگویی فضایی به مکالمه‌ای می‌نشیند که از آن با نام "معماری" یاد می‌کنیم. تصور غیر ارتباطی بودن هنر معماری امری غیر ممکن خواهد بود. زیرا معماری بر خلاف برخی دیگر رشته‌های هنری، نیاز به کارفرما و سفارش دهنده دارد، از این رو اصل ارتباط دو جانبه معمار و مخاطب، قطعی و انکارناپذیر به نظر می‌رسد. البته باید به این نکته توجه داشت که مخاطبان معماری غیر از کارفرما، مردمانی نیز هستند که به صورت غیرمستقیم و به عنوان ناظر یا رهگذر با بنا روبه‌رو می‌شوند (مهدوی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۷۰).

نقد درست و عاری از اغراض، تجزیه و تحلیل و ارزیابی خردمندانه همه گونه آثر ادبی، هنری، کاربردی و نیز، بررسی منطقی، استدلالی و اسلوبی معارف انسانی است. هدف چنین نقدی، توضیح و ارزشیابی شیوه‌ها و فن‌ها و فرآیند آن و درک ارزش‌ها و بهینه کردن معیارهای به کار رفته است (آیت‌اللهی، ۱۳۹۳، ص۱۵). «نقد جزء لاینفک تمامی فرهنگ‌های بشری است ... . نقد گفتمانی است که به بررسی صورت‌های گوناگون بازنمایی می‌پردازد. اگر هر چیزی که ساخته شده یا هر کاری که انجام شود نوعی بازنمایی در نظر بگیریم، بالقوه آن را موضوع نقد قرار داده‌ایم. موضوع نقد همیشه بازنمایی است و نقد و بازنمایی دو واژه همبسته‌اند» (سیمون، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹، به نقل از اسپارشات).

نقد معماری شبیه خود معماری است، همان‌طور که معماری از هیچ تولید می‌گردد، نقد معماری نیز همین‌گونه شکل می‌گیرد. نقد معماری همانند خود معماری فرآیند دارد و ترکب ممتدی از انواع نقدها می‌باشد. نقد می‌تواند در تمام پروسه شکل گیری معماری حضور داشته باشد و در تمام مراحل آن نقش دارد. فرآیند نقد همزمان با طراحی رخ می‌دهد، به همین دلیل است که در تمامی بخش‌های فرآیند معماری نقش دارد. بنابراین فرآیند طراحی معماری بدون نقد امکان پذیر نیست. اگر معماری خلق گردد که امکان نقد آن شکل بگیرد، آن اثر جاودان می‌گردد. معماری که قابلیت نقد مداوم را داشته باشد ماندگار است.

بنابراین نقد مبحثی ارزشمند در معماری می‌باشد که همواره مغفول مانده است. لذا در مقاله حاضر به روش‌های مختلف نقد هنری و همچنین نقد معماری از دیدگاه صاحب نظران در داخل و خارج از کشور پرداخته خواهد شد. با تبیین گونه‌های نقد، عوامل تاثیر گذار معماری و نحوه ادراک معماری در نقد بررسی گردیده است و در نهایت پژوهش در پی یافتن مخاطب اصلی نقد معماری می‌باشد.

پیشینه تحقیق

نخستین بار مبحث نقد در قرن هیجدهم و در رساله کانت مطرح شد. بعدها این اصطلاح در مجامع علمی حضور پیدا کرد. وین اتو (۱۹۷۸) در کتاب "معماری و اندیشه نقادانه"، به دسته بندی انواع نقد معماری در سه دسته کلی معیاری[۱](هنجاری- ارزشی)، تفسیری[۲]و توصیفی[۳]تقسیم بندی نموده است. برنو زوی[۴](۱۳۷۶) در کتاب "چگونه به معماری بنگریم"، به جستجویی در روش‌های مطالعه و بررسی آثار معماری و شناسایی برداشت‌های معمارانه‌ای که در حوزه نقد معماری رایج است پرداخته است. وی برداشت‌های معماری و به نوعی نقد معماری را به سه دسته محتواگرایانه، جسمی-روانی و صورت گرایانه تقسیم بندی نموده است. کالینز[۵] (۱۳۷۵) در کتاب "دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن"، به اطلاعات ارزشمندی در باره نقد معماری پرداخته است. همان طور که کالینز بیان نموده است این کتاب برای معرفی جریان‌های نظری قرن هجدهم تا بیستم میلادی است. اما در این کتاب به قیاس‌های مختف معماری همچون، قیاس زیست شناسانه، قیاس مکانیکی، قیاس متکی بر علوم تغذیه و قیاس زبان شناسی دسته بندی کرده است. منوچهر مزینی (۱۳۷۶) در مقاله ای تحت عنوان " پیشنهاد یک مدل، برای سنجش آثار معماری" روشی تازه برای نظام مند نمودن نقد معماری که تحت یک ماتریس شش مولفه‌ای می‌باشد را مطرح نموده است. حمیدرضا شریف (۱۳۹۰) در مقاله "تفکر نقاد و ارزیابی ایده طراحی معماری" به مطالعه در زمینه چگونگی تفکر طراحان و مهارت اندیشیدن آن‌ها در فرآیند طراحی معماری پرداخته است. مهدی عباسی (۱۳۹۲) در مقاله " پژوهشی در باب ارتقای علمی نقدهای معماری تکنیکی برای استخراج معنای جامع اثر معماری" به دنبال معنایی فراتر از جهان ادراکی شخص منتقد که دربردارنده تمامی وجوه معنایی اثر است، می‌باشد. که صحت آن را مورد توافق طرفین بحث واقع گردد. مسعود کوچکیان و ویدا نوروزیرازجانی (۱۳۹۳) در مقاله"جایگاه نقد در معماری ایران نسبت به توپوگرافی نقد در معماری غرب" مسئله نقد معماری معاصر ایران را نسبت به موقعیت و جایگاه رویه‌های جهانی نقد بررسی نموده است. الهه رحمانی، ایرج اعتصام و مصطفی مختاباد امرئی (۱۳۹۶) در مقاله "تحلیلی بر چگونگی نقد و ارزیابی آثار معماری آوانگارد" به دنبال پاسخگویی به بایسته‌های نقد صحیح اثر معماری آوانگارد و همچنین روشن نمودن چگونگی تاثیر عنصر زمان و مکان بر نقد آثار آوانگارد می‌باشد.

روش تحقیق

مقاله حاضر به صورت توصیفی- تحلیلی و در چند مرحله صورت گرفته است. در قدم نخست به معرفی نقد از منظر تعریف واژگانی و تعاریف تخصصی تبیین شده است. در قدم دوم به بررسی نقد در حوزه‌های هنری و معماری پرداخته شده است. در قدم بعدی نحوه ادراک فضا و شکل گیری نقد معماری از سوی نقاد بررسی شده است. در نهایت پس از بررسی سیر شکل گیری نقد از سوی مخاطب و شناخت مخاطب نقد، شکاف میان نقد و مخاطب نقد مطرح گردیده است.

۲- مبانی نظری

برای ورود به مقوله نقد، ابتدا به تعریف نقد پرداخته و ریشه واژه نقد را در فرهنگ لغات بررسی خواهیم نمود.

۲-۱ نقد

تعریف نقد در فرهنگ معین به صورت زیر آمده است:

نقد: واژه عربی به معنی: ۱-جدا کردن دینار از درهم، سره از ناسره؛ ۲-تمیز دادن خوب و بد؛ ۳-آشکار کردن محاسن و معایب سخن؛ ۴-تشخیص محاسن و معایب سخن (ادبی)

و در معنی نقاد این‌چنین می‌نویسد: ۱-آن‌که درهم و دینار را از سره و ناصره جدا می‌کند؛ ۲-آن‌که خوب و بد را از یکدیگر تمییز بدهد؛ ۳-منتقد

---

[۱] Normative criticism
[۲] Interpretive criticism
[۳] Discriptive criticism
[۴] Bruno Zevi
[۵] Peter Colins

واژه نقد در فرهنگ لغت روبر[1] به صورت زیر معنی شده است:

در فرهنگ روبر، واژه کریتیک[2] (به انگلیسی: کریتیک[3])، هم به معنی نقد و انتقاد، و هم به معنی ناقد و منتقد آمده است:

یک: آزمون یک اصل، یک عمل، به منظور داوری ارزیابانه، از دیدگاه فلسفی یا زیباشناسانه. الف) داوری زیباشناسانه: ۱-هنر داوری کارها و تولیدهای روحی، تولیدهای ادبی و هنری؛ ۲-داوری یک اثر هنری، یک اثر معنوی؛ ۳-مجموعه کسانی که چنین داوری می‌کنند. ب) داوری هوشمندانه، اخلاقی، داوری اخلاق و خصیصه‌های یک مرد. خود داوری کردن. داوری اصالت یک متن از دیدگاه فلسفی. ج)۱-عمل داوری کردن، گرایش روح به برقراری داوری‌های جدی و ناخوشایند (انتقاد کردن)؛ ۲-داوری ناخوشایند و بدبینانه؛ و ...

دو: شخصی که به داوری تن می‌دهد و کارش این است: ۱-کسی که یک اثر روحی (ادبی یا هنری) را داوری می‌کند؛ ۲-کسی که انتقاد می‌کند و محکوم می‌سازد.

سه: ۱-کسی که ارزش‌ها، کیفیت‌ها و اشتباهات یک اثر روحی (ادبی یا هنری) را تعیین می‌کند؛ ۲-کسی که ارزش منطقی یک ادعا و اصالت یک متن (یا اثر هنری) را می‌آزماید (یا تایید می‌کند)، شک اصولی و آزمون شخصی روی یک اثر روحی؛ ۳-کسی که انتقاد می‌کند، نکات منفی را می‌آزماید (آیت‌اللهی، ۱۳۹۳، ص۱۴).

«نقد» انتقاد را تداعی می‌کند و از آن در اذهان عمومی معانی عیب جویی، خرده‌گیری، و گله‌مندی تصور می‌شود. اما «نقد» با «انتقاد» فرق دارد. گاهی چنین ادعا می‌شود که لغت «انتقاد» به معنی ارزیابی صادقانه با در نظر گرفتن وجوه مثبت و منفی یک کار است، اما در عمل «انتقاد» تلویحاً به کشف نقاط ضعف و اشکالات هر چیز اشاره می‌کند. غالباً هدف از ایراد گرفتن است، ولی «نقد» بررسی همه جوانب و نقاط مثبت و منفی موضوع و مقایسه آن‌ها با یکدیگر است تا بتوان تصمیمی درست‌تر و منطقی‌تر گرفت (شریف، ۱۳۹۰، ص ۵۳).

در واقع نقد به منزله روشی برای تفکر در وقفه‌ای میان استدلال گرایی اروپا و تجربه گرایی انگلیسی- اسکاتلندی- ایرلندی مطرح شد. کانت در کتب مختلف بیان می‌کند که در پی تکمیل کار لایب نیز[4] و اعتلای کارهای دکارت است و گاهی هم بر این نکته اذعان می‌کند که هیوم[5] هم تاثیرگذار بوده است. در طی قرن نوزدهم و بیستم فلسفه نقد نظر اقلیت بود و پابرجا ماند. اما پژوهش‌های چند دهه اخیر، نشان از بازگشت نگرش به نقد دارد (Jenner, 1977، به نقل از شریفی، ۱۳۹۰).

اهمیت نقد از اواسط دهه‌های ۱۹۸۰ در میان جواع فیلسوفان، روشنفکران و صاحب نظران به دلیل پژوهش‌ها و کتب متعدد به وضوح نمایان می‌گردد. اما دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی در زمینه نقد و بالاخص نقد معماری مطرح گردیده است. لذا بررسی منابع موجود در ارتباط با مفاهیم متنوع نقد معماری برای رسیدن به تعریفی روشن و در نهایت درک دلیل نقد معماری و مخاطب مد نظر این نوع نقد ضروروی به نظر می‌رسد، که در ادامه به بررسی آن پرداخته شده است.

اگر معماری را در زمره هنر قرار دهیم، ابتدا باید به زمینه‌های نقد هنری پرداخته شود تا فهم صحیح‌تری از نقد معماری شکل بگیرد. به همین دلیل در این عرصه ابتدا به بیان دیدگاه‌های مختلف نقد هنری پرداخته شده و سپس نقد در معماری به صورت اختصاصی مطرح می‌گردد.

۲-۲ گونه‌های نقد هنری

یکی از منابع دیگر تحقیق برای شناسایی روش‌های مختلف نقد معماری، حیطه نقد هنری است. از آنجایی که معماریزنیز دارای وجوه هنری می‌باشد، روش‌های مختلف نقد هنری می‌تواند در غنای مباحث مربوط به نقد معماری کمک بسزایی نماید. بنابراین در ادامه به گونه‌های مختلف نقد هنری نیز پرداخته می‌شود.

نقد ژورنالیستی: مهم‌ترین مولفه نقد ژورنالیستی آن بود که به گونه‌ای از خبر و گزاره‌یی درباره یک رویداد فرهنگی و هنری تعبیر شود. برای خوانندگان یک مجله یا روزنامه نوشته می‌شد، به انعکاس مختصری از ویژگی‌های کلی یک نمایشگاه برای مخاطبان و عام و گسترده محدود می‌ماند و اغلب عنوان «مرور» را روی آن می‌گذاشتند. نهایت انتظاری که از نقد ژورنالیستی می‌رفت آن بود که باب گفت‌وگو درباره یک نمایشگاه یا رویداد هنری را باز کند و به جای نجواهای در پسله به آن شکلی باز و همگانی بدهد. این نوع مرور، یا داوری نمی‌کند و یا داوری خود را به کوتاه‌ترین شکل ممکن بیان می‌کرد، اما از دیگران می‌خواست که داوری کنند و عادت انتقاد کردن را در جامعه رواج می‌داد (قره باغی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲-۱۵۳). نقد ژورنالیستی به دنبال بزرگ جلوه دادن بخش‌های جذاب یک موضوع است. این نوع نقد در تبلیغات به وضوح دیده می‌شود. در معماری نیز به وسیله هنر عکاسی از زوایای خاص یک بنا به دنبال معرفی آن بنا به عنوان اثری ارزشمند هستند.

نقد آموزشی: هدف از این گونه نقادی، ارتقاء آگاهی‌های حرفه‌یی و زیبایی شناختی و بلوغ هنری هنرجویان بود. این شکل از نقد هنری، که بیشتر در کلاس‌های درس و هنرکده‌ها رواج داشت، هم می‌توانست در مورد کارهای هنرجویان کارایی داشته باشد و هم در مورد آثار هنری پیشینیان. مراد آن بود که هنرجو بتواند کار خود یا آثار دیگران را ارزیابی کند و خوب و بد آن را بسنجد (قره باغی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳).

نقد پژوهشی: این گونه از نقد هنری، ابتدا تمام عناصر، سازه‌ها و فرم، ترکیب بندی، ساختار و رنگ را به دقت تجزیه و تحلیل می‌کند، سپس با تعبیر و تفسیر نمادها و نشانه‌ها، به محتوا و درونه اثر می‌پردازد و دست آخر جایگاه اثر را در سلسله مراتب و رده‌بندی‌های تاریخ هنر مشخص می‌کند. نقد پژوهشی، در مورد هنرمندان زنده نقش «قضاوت تاریخ» را ایفا می‌کند و در مورد هنرمندان گذشته، شکلی از بازنگری در قضاوت‌های تاریخی را به خود می‌گیرد. این همان شیوه‌یی از نقادی است که به «نقد آکادمیک» هم شهرت دارد (قره باغی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳). این نوع نقد در کرکسیون‌های معماری به وضوح دیده می‌شود.

نقد فراگیر و مردم پسندانه: این شکل از نقد، که هرگز نمی‌توان آن را هنری نامید، بیش از گونه‌های دیگر رواج دارد و در واقع همان آراء و نظریه‌هایی است که مردم بعد از دیدن یک اثر هنری ابراز می‌کنند. هر کس بی آن‌که از زیر و بم کار آگاهی درستی داشته باشد، از سر عاطفه و احساس و بینش فردی خود قضاوت می‌کند و به اعتبار آن‌که از توان بینایی برخوردار است و زبانش هم هنوز می‌گردد، قضاوت درباره اثر هنری را حق مسلم خود می‌شمارد (همان، ص۱۵۴). این نوع نقد در پی سخن راندن به زبان عامیانه است. به طوری که به به دنبال پیدا کردن وجوه ساده و بدیهی اثر است تا زبانی عامیانه برای بیان بیابد.

---

1 Robert
2 Critique
3 Critic
4 Leibniz
5 Hume

نقد فرمالیستی : نقد فرمالیستی نقدی است عاری از محتوای حسی و عاطفی؛ نگرشی است که به سوی فن آوری‌های هنری، سبک و منر و در یک کلام فرم مستقل از معنا معطوف و محدود مانده است. نقد فرمالیستی در ضدیت با محتوا گرایی و روان شناختی کردن اثر هنری پدید آمد. نقد فرمالیستی با نگاهی معطوف به کیفیت‌های صوری و ساختار و ترکیب بندی و سطوح رنگ، اثر هنری را ارزیابی و داوری می‌کند، تحلیل ساختار را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. در این نوع نقد هدف و روش دو عاملی است که سرنوشت اثر هنری را معین می‌کند، اگرچه این شکل از نقد می تواند در بررسی کیفیت‌های ساختاری اثر هنری کارایی داته باشد، اما از دو جهت خود را در محدودیت قرار می‌دهد و با ایراد مواجه می‌شود: یکی آن که نسبت به محتوا و فضای عاطفی و احوال انفسی، یعنی آن‌چه توجه تماشاگر و بسیاری از مردم عادی را به سوی هنر جلب می‌کند بی اعتناست و دوم آن‌که به آمیزه فرم و مضمون که به توانایی‌های اکسپرسیو اثر هنری هستی می‌دهد کاری ندارد. این شکل از نقد هنری، آفاقی (برون نگر) و از منظر و نظر زیبایی شناسی، خودگردان شمرده می‌شود (همان، ص۱۱۵۴-۱۵۵).

نقد اکسپرسیونیستی یا متافیزیکی: به این شکل از نقد گه گاه به آن نقد حسی و ذهنی هم گفته می‌شود، در پیوند با فرافکنی احساسات فردی، و اغلب افسرده و سرکوفته هنرمند است. در نقد حسی بیش از هر چیز احساسات و ذهنیات و دریافت‌های فردی منتقد دخالت دارد و شاید با قید احتیاط بتوان گفت که رایج ترین شکل نقد غیر رسمی شمرده می‌شود. نقد متافیزیکی می‌خواهد حتی اگر با نگرش شاعرانه هم که شده، از انگیزه‌ها و عشق و نفرت و خلق و خویی که به اثر هنری شندگی بخشیده است سردرآورد. نقد حسی از قرن نوزدهم و در ضدیت با نقدهای رسمی و آکادمیک که شکلی خشک و عبوس به خود گرفته بودند و اغلب در پیوند با رویدادهای تاریخی از سوی آکادمی ها تشویق می‌شدند پدیدار شد. (همان، ص۱۵۶-۱۵۷).

نقد ابزاری و کاربردی: این شکل از نقد هنری که به آن نقد هدفمند هم گفته می‌شود، در اثر هنری به چشم ابزاری برای پیشبرد اهداف اخلاقی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و حتی روانشناختی نگاه می‌کند. از این دیدگاه، اهمیت نه در ساخت و ساز است و نه در بیان احساس؛ آن‌چه اهمیت داردنتیجه‌یی است که آمیزه این دو به دست می‌آید و کاربردی است که در اجتماع پیدا می‌کند (همان، ص۱۵۸).

نقد محتواگرایانه: این شکل از نقد هنری به سه گونه نقد تاریخی، نقد سیاسی- اجتماعی و نقد روان شناختی تقسیم می‌شود. تاریخ نگار نقد تاریخی می‌نویسد، ایدئولوژیست به نقد سیاسی-اجتماعی می‌پردازد و دل مشغولی روان کاو، نقد روان‌شناختی است. در نقد تاریخی منتقد رها از تعصب و پسند فردی، به اثر هنری می‌پردازد و آن را در متن و بستر تاریخی معین مطرح می‌کند. نقد ایدئولوژیکی تمام اندیشه‌های انسانی، از هر نحله و ملتی، و به پیروی از آن، تمامی نقد هنری، در نهایت، ایدئولوژیکی است چرا که برآمده از یک دستگاه فکری و دایره اندیشگی معین است و خواه‌ناخواه جانب پاره‌یی از ارزش‌های خاص را می‌گیرد.، در اینجا آن‌چه نقد ایدئولوژیک می‌نامیم همان است که در هر نحله و مشربی ناظر بر موارد سیاسی اجتماعی است. نقد روان شناختی یا روان‌کاوانه هم اگرچه شکلی متن گرایانه دارد اما بیشتر در پیوند با انگیزه‌های ناخودآگاه هنرمند است، با نمادها و نشانه‌های نهانی سروکار دارد و اغلب از کنار احساسات و عواطفی که از طریق تجربیات زیبایی شناختی در اثر هنری رخ می‌نمایاند بی اعتنا می‌گذرد (همان، ص۱۵۸-۱۵۹).

نقد دیکانستراکتیوستی (ساخت شکنی): این گونه نقد هنری پس از پیدایش نحله‌یی از فلسفه فرانسه که دریدایی و پست استرالکچرالیستی نام گرفت پدیدار شد. نقد دیکانستراکتیویستی، نه مبتنی بر هیچ انگاری است و نه متافیزیک؛ بلکه بر تعبیر و ابطال تضادهای دوگانی و سلسله مراتب‌های ارزشی موجود در متن تاکید دارد. به بیان دیکر، هر متن یک ضمیر ناخودآگاه هم دارد و نقد دیکانستراکتیویستی، روش قرائت ضمیر ناخودآگاه متن است (همان، ص۱۶۰).

نقد فنی و علمی: در روش نقد فنی و علمی منتقد هنر را بر اساس معیارهای علمی و فنی تثبیت شده نقد می‌کند. (آیت اللهی، ۱۳۹۳، ص۴۸). هنر هرگز بدون تکیه بر نقد فنی نتوانسته است راه کمال را بپیماید. به همین دلیل است که ما معتقدیم نقد فنی و علمی همیشه لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند. این شیوه نقد و داوری بی شک بهترین روش نقد هنر است؛ زیرا از سویی، مخاطب اثر هنری را آموزش می‌دهد و از سوی دیگر، نقاط و نکات قوت و ضعف اثر را برای هنرمند آشکار می‌سازد و می‌تواند به راستی راه گشای او در بهبود کیفی آثارش شود. در هر صورت، نقد باید عاری از هر گونه شائبه و اغراض سیاسی یا فردی باشد وگرنه مخاسب اثر اغراض را یافته و اعتمادی به نقد نخواهد کرد (همان، ۴۹-۵۰).

نقد معنایی و محتوایی: منتقد در این گونه نقد آشکار می‌سازد که هنرمند چه هدفی از ترکیب شکل‌ها و رنگ‌ها و عناصر ترکیب اثر داشته است و چگونه به کمک آن‌ها محتوا و معنایی را که می‌خواسته به بیننده منتقل کند، در اثر پنهان کرده است. نقد می‌کوشد که این معنا و محتوا را آشکار کند. در این گونه نقد منتقد باید و لازم است که به جهان بینی هنرمند و ادراک او از نمادها و راز و رمزها، مسائل فلسفی و حکمی و عرفانی و مسائل اجتماعی و سیاسی و ... نوجه کند؛ زیرا این‌ها عامل‌هایی هستند که اندیشه کلی هنرمند را بازتاب می‌دهد.(همان، ص۶۶).

نقد توصیفی: نقد توصیفی یا به عقیده گروهی از منتقدان، نقد تصویرگرایانه رایج‌ترین روش نقد است و معمولاً جنبه شرح جزءبه‌جزء یک اثر هنری را دارد؛ بدین معنی که منتقد آنچه هنرمند انجام داده است را جزءبه‌جزء و موبه‌مو و آن هم بر اساس ادراک خود از آن آثار شرح می‌دهد. این شیوه نقد را تصویرگرایانه گویند.(همان، ص۶۳). تفسیر و تاویل علائم و محتوای اثر هنری، نقد را در زمره محتوایی قرار می‌هد، در عین اینکه کاملاً توصیفی است. وقتی نقد توصیفی ارزش خود را ارائه می‌کند که آن راصاحب قلمی بنویسد که با هنر، تاریخ هنر، فلسفه، زیبایی شناسی هنر و ... سروکار دارد(همان، ص۶۵).

نقد فنی و ساختاری: در نقد فنی ، منتقد می‌کوشد تا اثر هنری را بر اساس اصول تثبیت شده آفرینش هنری بررسی و نقد می‌نماید و عناصر ترکیب از نقطه، خط،گستره، رنگ، تاریک، روشن، حرکت، ترکیب بندی و گونه‌های آن، هماهنگی، وزن آهنگ و به ویژه تناسبات و هندسه مبنایی اثر هنری را برای بیننده آشکار می‌کند. در واقع، هدف نقد فنی بر ملا کردن توانایی‌های فنی هنرمند در آفرینش اثر است (همان، ص۶۶).

نقد زیبایی شناسانه: نقد زیباشناسانه یکی از شیوه‌های بسیار دل انگیز نقد است. تعبیرهای زیادی درباره زیبایی شده است و ساده‌ترین آن، همان است که مرحوم دکتر معین در فرهنگ خود آورده است: «زیبایی چیزی است که لذت دیدار آفریند» البته معیارهای زیبا و زیبایی در میان ملت‌ها و اقوام مختلف متفاوت است. اما آنچه مسلم است، در همه این تعبیرها اصل لذت دیدار شرط است. در برخی از فرهنگ‌ها، مانند فرهنگ ایرانی و اسلامی، لذت روحی بر لذت دیداری که یک لذت جسمانی است، اولویت دارد و چه بسا لذت روحی و روحانی اساس لذت دیدار و لذت جسمانی می‌گردد (همان، ص۶۷).

نقد به معنی گزارش احوال شخصی و شرح حال هنرمند (نقد تذکره نویسانه): هدف از این گونه نقد شناساندن هنرمند یا ادیب به عامه مردم و مخاطبان آن‌ها است. این نقد حتی می‌تواند گزارشی از یک اثر هنری، یک نقاشی، یک معماری یا یک پیکره باشد. این گونه نقد کهن‌ترین شیوه نقد است و در میان همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها وجود داشته است و دارد (همان، ص۶۷-۶۸).

نقد گزارشی نمایشگاه یا یک واقعه هنری: این گونه نقد را در حقیقت گزارش روزنامه نگارانه باید نامید. خبرنگار روزنامه یا مجله‌ای گزارشی را از یک نمایشگاه فردی یا گروهی یا از یک واقعه و ماجراهای هنری منتشر می‌کند. در واقع، این گونه‌ای خبر رسانی است که تمام جزئیات خبر یا واقعه را شرح می‌دهد. ممکن است نویسنده نظر شخصی خود را نیز در گزارش تاثیر دهد، یا بیان کند. این گونه نقد ارزش علمی و هنری ندارد (همان، ص۶۸).

نقد معرف هنرمند: این گونه نقد را معمولاً منتقدانی می‌نویسند که آشنایی و آگاهی کامل به شیوه کار یک هنرمند دارند و آن را برای شناساندن و معرفی او به همگان می‌نویسند. این گونه نقد اغلب در خلاصه راهنمای نمایشگاه چاپ می‌شود و در واقع، نوعی بسیار موجز و ساده از نقد تذکره‌نویسانه است (همان، ص۶۸).

نقد ستایشگر و نقد نکوهشگر: در گوشه نقد متفاوت ولی از یک سرشت، نقد نکوهنده یا نکوهشگر و نقد ستاینده یا ستایشگر است. با توجه به اینکه انسان موجودی است تاثیر پذیر و گاهی این تاثیرات تا حد فریبندگی انسان و حتی بندگی او عمل می‌کنند، ممکن است منتقدی به دلایل ویژه، به اثر هنرمندی یا به خود او وابستگی اخلاقی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، میهنی و ... پیدا کند؛ در این صورت، در نقدهای خود عوامل وابستگی خود را در قالب تحسین‌هایی از هنرمند و اثر هنریش آشکار می‌نماید. عکس این موضوع نیز ممکن است اتفاق بیفتد؛ یعنی نپسندیدن یک هنرمند یا اثرش از دیدگاه‌های مختلف، باعث بی مهری منتقد به هنرمندی می‌شود و منتقد به یاری قلم و کلمات فریبنده و جملات خشک و خشن، بیننده را بدبین می‌سازد. در هر دوی این نقدها اغراض شخصی منتقد نقش اساسی دارند و این گونه نقدها از دیدگاه جامعه و تاریخ مردودند. نقد ستایشگر به ندرت فقط ستایشگر است. در نقد ستایشگر، همیشه جنبه‌های سره نقد بر ناسره فزونی می‌گیرد و در نقد نکوهشگر درست برعکس است (همان، ص۶۹-۷۰).

نقد راهنما: نقد راهنما یا رهنمونگر بیشتر به وسیله استادان هنر و منتقدانی مطرح می‌گردد که در عین منتقد بودن، به اموزش هنر نیز اشتغال دارند. فرق کار منتقد با مدرس در این است که منتقد به مثابه راهنمای یک هنرمند آثار او را نقد کرده، خوب می‌بیند و قوت و ضعف و سره و ناسره‌اش را تذکر می‌دهد (همان، ص۷۳).

نقد تطبیقی یا قیاسی: در این شیوه نقد، آثار هنری یک هنرمند در ارتباط با سبک و شیوه و جریان هنری‌ای که در آن کار می کند و مکتبی که به آن وابسته است، بررسی می‌شود. سپس این بررسی با دیگر آثار هنرمند یا هنرمندان دیگری با همان شاکله‌ها و مختصات مقایسه شده و در نتیجه احکامی استنتاج و صادر می‌گردد. با این حال نقد تطبیقی بیشتر برای درک و فهم تحول هنر قومی در ارتباط با تاثیرات و تاثرهایی که از اقوام دیگر گرفته است و مقایسه و تطبیق هنر دو قوم و دو ملت، در یک مقطع زمانی مشخص، انجام می‌گیرد (همان، ص۷۴).

نقد تاریخی: نقد تاریخی که تحول هنر یک ملت با یک هنرمند را در ارتباط با تحول‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی آن ملت یا هنرمند بررسی می‌کند، در حقیقت همان تاریخ هنر و تا اندازه‌ای دانش باستان شناسی است که می‌تواند بیشتر بر جنبه‌های تاریخی تکیه کند و می‌تواند تحلیلی یا تطبیقی باشد. نقد تاریخی معمولا کمتر درباره یک فرد انجام می‌گیرد، مگر آن‌که آن فرد هنرمندی مانند پیکاسو باشد، که در دوره‌های مختلف در تحول هنری خود داشته و از گرایش‌ها و جریان‌های مختلف هنر تاثیر پذیرفته باشد(همان، ص۸۱).

مصاحبه یا نقد حضوری: محاصبه گونه‌ای از نقد است مشروط بر آنکه منتقد آن را انجام دهد، نه هر روزنامه نگاری که در هر زمینه‌ای به پرسش و پاسخ می‌پردازد. منتقد در مصاحبه یا نقد حضوری می‌کوشد که ویژگی‌های هنرمند و اثر هنری و زندگی نامه‌اش را از زبان خود هنرمند برای خوانندگان بازگو کند. آنچه که در این نقد اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرکی و هوشمندی منتقد مصاحبه‌گر است. او می‌تواند پرسش‌هایی را به میل خود مطرح کند و می‌تواند از فراسوی پاسخ‌های هنرمند زیرکانه پرسش‌هایی استخراج کرده و مطرح نماید (همان، ص۸۲).

نقد داستانی یا داستان‌سرا: در این شیوه نقد که اغلب نویسندگان و داستام سراها آن را انجام می‌دهند، منتقد می‌کوشد هنرمند را قهرمان یا عنصر اصلی داستانی کند که بخشی از آن یا همه آن از زندگی هنرمند گرفته شده است و از آغاز کودکی تا زمان نوشتن نقد را بر کاغذ می‌آورد. شاید در این داستان‌سرایی آثاری از او هم تجزیه و تحلیل شوند و شاید هم فقط شرح کامیابی‌ها و ناکامی‌های هنرمند باشد (همان، ص۸۵).

نقد آرمانی یا ترکیبی: در نقد آرمانی یا نقد ترکیبی، منتقد می‌کوشد تا یک اثر هنری، یک جریان یا گرایش یا حتی شیوه گروهی یا سبک و شیوه شخصی و فردی هنرمند را در ارتباط با تمام اصول و مبانی آن هنر؛ نقاشی، پیکرسازی، ترسیمی یا هر نوع دیگر تطبیق داده و بررسی کند. منتقد در عین حال، مسائل روان شناسانه، جامعه شناسانه، سیاسی، اقتصادی و ... را نیز در زیربنای تکوین آن جریان، سبک، شیوه یا آن اثر هنری و حتی رشد و شکوفایی خود هنرمند رسیدگی و پژوهش می‌کند. این نقد هنگامی آرمانی می‌شود که منتقد خواست و سلیقه شخصی را از نقد خود دور دارد. در این نقد من این را دوست دارم یا می‌پسندم، یا من آن را دوست ندارم و نمی‌پسندم مطرح نیست؛ بلکه این خوب است به چند دلیل، و این ناپسند یا ناموفق است به چند دلیل، مطرح است (همان، ص).۸۵

نقد شیوه تکوین: در روش نقد شیوه تکوین، منتقد کاری با هنرمند ندارد. هدف او آشکار کردن شیوه و روش ایجاد یک اثر هنری یا گونه‌ای از اثر هنری است؛ برای مثال: نقد شیوه تکوین یک اثر تجریدی، بدون محتوای تصویری اولیه، بلکه تجریدی که از همان آغاز، همه عناصر ترکیب‌گر و شاکله‌های آن آفریده ذهن هنرمند باشد، یا نقد شیوه تکوین یک نشانه، یک علامت و ... . در این شیوه نقد گاهی ممکن است لازم شود به تقاضای بحث نامی از هنرمندی یا هنمندانی برده شود، ولی الزاماً از اصول این شیوه نقد نیست. (همان، ص۸۷).

نقد نقد یا انتقاد از نقد: در نقد هنر و مسائل هنری اتفاق می‌افتد که منتقد بیشتر بر اعتقادهای شخصی و دید و برداشت فردی خو تکیه کند. چه بسا که این برداشت‌ها با اندیشه‌ها و با اندیشه خلاق هنرمند مغایر است و حتی ممکن است متکی بر اغراض باشد و نقد را از حالت طبیعی و منطقی آن منحرف کند (همان، ص۸۸).

نقد غیر مستقیم یا مکاتبه‌ای: برخی از منتقدین گاهی آرای منتقدانه خود را به صورت نامه‌ای برای یک دوست در دسترس خوانندگان گذاشته‌اند (همان، ص۸۹).

نقد زمان نگارانه: شاید بتوان گفت این گونه نقد را در قلمرو نقد وقایع نگارانه به شمار آورد. در این گونه نقد تنها وقایعی را برمی‌شمارند که در یک زمان کوتاه، مثل یک سال، یک ماه یا یک هفته، اتفاق می‌افتد و اگر لازم باشد، نقد کوچکی بر هر واقعه رقم می‌زنند (همان، ص۹۴).

نقد تردیدی یا تشکیکی: شیوه‌ای است که در آن منتقد با بیان و روشن کردن نقاط قوت و ضعف اثر هنری، یا مطلب فنی و هنری، بدون اظهار نظر فردی خود و نتیجه گیری قاطعانه از نقد خود، می‌کوشد در مخاطب نقد نسبت به اثر هنری و حتی خود هنرمند، تریدید، دودلی و شک ایجاد کند. او بدین طریق، مخاطب

را به اندیشیدن درباره اثر هنری و هنرمند واداشته و مجبور به داوری می‌نماید. چنین معمول شده که مخاطبان هنر همیشه به یک یا چند منتقد اعتماد کرده و نظر آن‌ها را بی چون و چرا می‌پذیرند. در شیوه نقد تردیدی، داوری و نظریه مخاطب هنرست که نتیجه نقد محسوب می‌گردد (همان، ص۹۷)

۲-۳ نقد معماری

طبق بیان زرین کوب (۱۳۵۴) کلمه نقد در لغت بهین چیزی برگزیدن و نظر کردن است در دراهم، تا در آن، به قول اهل لغت، سره را از ناسره بازشناسند. معنی عیب جویی نیز از لوازم به‌گزینی است. نقد و نقادی را برابر سنجش و ارزیابی و حکم و داوری درباره امور می‌داند.

برخی دیگر از نظریه پردازان نیز، نقد را همان «داوری درباره کیفیت و ارزش زیباشناسانه اثر دانسته‌اند (Sharp, 1989, p8). این واژه در فرهنگ معین به معنای «جداکردن خوب و سره از بد و ناسره، تمییز دادن خوب از بد، آشکار کردن محاسن و معایب سخن» آمده است. لیکن از آن‌جا که «رای زدن و داوری کردن درباره امور نیک و بد و سره و ناسره آنها مستلزم معرفت درست و دقیق آن امور است (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص۶). بیشتر نظریه پردازان، نقد را به عنوان مجموعه‌ای از خاستگاه‌ها در نظر گرفته‌اند که در این حوزه، ابعاد کمی و کیفی بناها و ریشه‌های فکری طراح آن و تبعات اجتماعی و فرهنگی آن به بحث گزارده می‌شود (Sharp, ۱۹۸۹, p9).

اگر نقد را داوری از چشم دیگران (اتو، ۱۳۸۴، ص۳۲)، بدانیم و آن را از جهانی دیگر داوری ارزش‌ها (Sharp, 1989, p8) خطاب کنیم در این صورت می‌توان در باب نقد چنین نوشت که نقد یک وسیله است و «نقد جدی صرفاً نفی نیست، بلکه آشکار کردن نکته سنجانه و اندیشمندانه وجوهی است که اگر آشکار نمی‌شدند از آن‌ها غافل می‌ماندیم (استیونز، ۱۳۷۷، ص ۸، به نقل از میریام گوسویج).

۲-۳-۱ انواع نقدهای معماری

نقد معماری کمتر به عنوان یک فرآیند نظام‌مند و سازمان یافته مورد بررسی واقع شده است. شاید به این دلیل که مقوله نقد معمارانه هنوز به مرحله شکوفایی کامل دست نیاقته است. عدم وجود پیکره‌ای واحد، که بتوان در مباحث و تحلیل‌های نقادانه وادی معماری بدان تمسک جست، خود شاهدی بر این ادعاست. نقدها لازمست به جای اعتراض صرف یا تایید احساساتی، هدایتگر و جهت دهنده باشند. به عبارت بهتر نتایج نقدهای معماری رو به سوی آینده داشته و عاقبت اندیشانه باشد (اتو، ۱۳۹۴، ص۲۰).

۲-۳-۱-۱ انواع نقد از دیدگاه وین اتو[۱]

وین اتو انواع نقد را به سه دسته کلی نقد معیاری، تفسیری و توصیفی دسته بندی نموده است. که هر یک دارای زیر مجموعه‌هایی از انواع نقد هستند. در ادامه هر یک از انواع نقد بررسی گرددیه است.

نقد معیاری : جوهره نقد معیاری بر این عقیده استوار است که جایی در دنیای پیرامون یک بنای معماری معماری یک نمونه، الگو، قاعده یا اصلی وجود دارد که کیفیت یا موفقیت بنا بر اساس آن معیار سنجیده می‌شود (اتو، ۱۳۹۴، ص۴۹). این معیار ممکن است کاملاً مادی و فیزیکی باشد (مثل معیارهای طراحی پله های ممتد در یک ساختمان) و یا معیارها ممکن است فیزیکی ولی غیر قابل اندازه گیری باشد (مثال معیارهای پوگین[۲]. نقد معیاری جهار نوع است: ۱- نقد نظریه ای (آموزه‌ای) ۲- نقد منظومه‌ای (سیستماتیک) ۳- نقد گونه‌ای ۴- نقد کمی

نقد تفسیری: منتقد در این روش به عنوان مفسر مدعی تعلق به هیچ گونه نظریه یا معیار خاصی نیست و البته ارزیابی‌های عینی و محاسبه‌ای نیز ارایه نمی‌کند. بلکه تلاش می‌کند چشم انداز جدید و منحصر به فردی از موضوع فراهم کند و گاهی تا آنجا پیش می‌رود که از اثر مورد نقد به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای ارایه یک اثر جدید توسط خود، استفاده می‌کند. مهم‌ترین ویژگی نقد تفسیری، شخصی بودن زیاد آن است (همان، ص۱۱۳). نقد تفسیری به سه نوع دسته بندی می‌شود؛ نقد ذوقی، نقد جانب‌دارانه و نقد القایی

نقد توصیفی: این نوع نقد بیشتر از دیگر انواع نقد بر حقایق استوار است. نقد توصیفی به بیان آن دسته از حقایق در مورد بناها می‌پردازد که ارتباط مستقیمی با فرآیند دیدن و مواجهه با بنا دارد (همان، ص ۱۵۷). این نوع نقد به سه گونه نقد تشریحی، نقد زندگی‌نامه‌ای و نقد زمینه‌ای تقسیم می‌گردد.

هر یگ از انواع دسته بندی نقدهای مطرح شد از سمت اتو وین، در قالب جدول زیر خلاصه گردیده است.

جدول۱- گونه‌بندی نقدهای معماری مأخذ: اتو، ۱۳۹۴

نوع نقد	زیر مجموعه نقد	ویژگی نقد	مثال نقد
نقد معماری	نقد نظریه ای (آموزه‌ای):	نقد نظریه‌گرا بر این عقیده استوار است که فقط یک راه و مسیر واحد برای دستیابی به یک هدف واحد وجود دارد و به همین دلیل برای ارزیابی موفقی در دستیابی به هدف نیز فقط معیار مشخص وجود دارد (اتو، ۱۳۹۴، ص ۵۲).	فرم از کارکرد تبعیت می کند، هرچه کمتر بهتر، هر چه کم‌تر کسل کننده تر
	نقد منظومه‌ای (سیستماتیک):	بر مبنای استفاده از مجموعه به هم بافته‌ای از اصول و عوامل معمارانه برای بررسی یک ساختمان یا مجموعه شهری معین است. در نقد منظومه‌ای، امکان ملاحظه پیچیدگی‌های نیازهای انسانی همچنین پیچیدگی‌های تجارب بشری، بسیار بهتر از نقد نظریه‌ای فراهم است (اتو، ۱۳۹۴، ص ۶۴).	تعریف ویتروویوسی از سه وجه «راحتی، استحکام و زیبایی»، سیستم هیلر[۳]، ماسگروو[۴] و سولیوان[۵] (۱۹۷۲) یک ساختمان به عنوان تعدیل کننده آب و هوا (اقلیم)، تعدیل کننده رفتارها، فرهنگ و منابع شناخته می شود (ص۸۵).

۱Wayne attoe

۲A.W.N Pugin (1841) – وی معتقد بود که کلیساهای انگلیسی قرن پانزدهم، معتبرترین سبک معماری کلیسایی بوده اند.

۳Hillier

۴Masgrove

۵dullivan

نقد تفسیری	نقد گونه‌ای	با طبقه بندی گونه‌های معماری در قالب سبک‌ها و دوره‌ها اقدام به نقد می‌کند. بر اساس انواع ساختاری، کاربردی و صورگونه‌ای شکل گرفته است.	نقد گونه ای با تاکید بر نکات ساختار: باید به اصول و قواعد (گونه‌های استاندارد) بنا را مقایسه نمود. (ص۸۷)	مقایسه سه خانه متفاوت طراحی شده توسط فرانک لوید رایت[1]
			نقد گونه ای با تاکید بر نکات عملکرد: یک اثر را با بناهایی که به لحاظ موضوع عملکردی به آن شباهت دارند، مقایسه می کند. (ص۸۹).	مثل مقایسه مدارس با هم و مقایسه بانک‌ها با یکدیگر
			نقد گونه ای با تاکید بر نکات صوری: به گونه‌ها و انواع شکل‌ها و صورت‌های خالص، البته مستقل از کاربردشان، توجه می‌کند. ارزیابی‌ها بیشتر متوجه روند شکل گیری فرم‌ها و صور مختلف و نیز تغییرات آن‌ها است (ص۹۰).	بررسی و مطالعه آثاری که از شکل بنای پانتئون رم و با تقلید از آن شکل گرفته است پرداخته شود.
	نقد کمی:	در این نوع نقد، معیارهای عددی یا معادل‌های خاص آن‌ها بیان کننده معیارها و هنجارهایی هستند، که یک بنا موظف به پاسخگویی آن ها است. معیارها ممکن است حداقل‌های لازم، حدود متوسط یا شرایط ایدآل را نشان دهند. مثل: معیارهای کمی مربوط به ساختمان‌ها و یا جزئیات آنها(ص۱۰۱) معیارهایی که نقد کمی بر پایه آن‌ها استوار است، همه بیان کننده تنوع نیازها و مطابقت خواسته شده از یک بنا است. به طور معمول نیازها و اهداف بنا در قالب سه دسته کلی بیان می‌شوند: اهداف و نیازهای فنی و ساختاری، نیازهای عملکردی و نیازهای رفتاری. (ص۱۰۴)	اهداف و نیازهای فنی ساختمان: مربوط به اصل ساختمان و مواردی از قبیل استحکام، قابلیت نگهداری و دوام آن ۱۰۴	ارزیابی فنی از دیوارهای داخلی مدارس
			اهداف عملکردی: به نقش و عملکرد ساختمان به عنوان بستری برای فعالیت‌های خاص می‌نگرد..۱۰۵	فضای یک مدرسه باید فراهم کننده فضایی باشد که بتوان آن را به عنوان فضای کلاس خصوصی، جمعی یا فعالیت گروهی مورد استفاده قرار داد
			اهداف رفتاری: به تاثیر بنا و معماری بر انسان مربوط می‌شود.	لزار (۱۹۷۴) اصول طبقه بندی خاصی برای دسته بندی رفتار ارائه کرده است: ۱-ادراک بصری محیط فیزیکی ۲-نگرش‌های کلی نسبت به جنبه‌های مختلف محیط فیزیکی ۳-فعالیت‌های رفتاری قابل مشاهده در محیط فیزیکی
	نقد جانبدارانه:	منتقد سعی در برانگیختن تحسین دیگران دارد، نه داوری، در واقع او از قبل قضاوت خود را انجام داده است و می‌خواهد مخاطب را به قول فتوای خود متقاعد کند.	مونتگمری شایلر، نقدهای خود را با استفاده از استعاره‌های مختلف ، برای فهماندن اثر، به قبول حقانیت جریان‌های جدید معماری متقاعد می‌کرد.	
	نقد القایی:	به جای تاثیر بر نحوه نگاه و دریافت عقلانی ما از مفاهیم، احساسات ما را مخاطب قرار می‌دهد. این نوع نقد هیچ‌گونه ادعای در عقلانی بودن ندارد و صرفاً بر مبنای به یاد آوردن احساساتی که در اولین مواجهه با بنا برای خود او ایجاد شده است، سعی می‌کند از هر وسیله‌ای برای برانگیزاندن احساسات مشابهی در خواننده یا بیننده استفاده کند	متن ارزیابی قطار زیرزمینی لندن، توسط پیتر گرین[2](۱۹۷۴) که تصویر صحیحی از آن را به مخاطب ارائه نگرده است و صرفاً احساسات خود را بیان کرده است.	
			فنون نقد تصویری القایی : -بزرگنمایی تصاویر (تصویر دوری از بزرگراه های آمریکا که به وسیله تلسکوپ بزرگنمایی شده بود، به دلیل بالا بردن خشم عمومی نسبت به نابودی فضای سبز -کنار هم قرار دادن عناصر ضد و نقیض برای مقایسه، که مخاطب احساس کند ستیزی بین خوب و بد ایجاد شده است و احساساتش تحریک گردد. -قرار دادن بنا در هاله‌ای از مه با استفاده از پس زمینه‌های باد، طوفان یا برف و بوران است. که بنا در این مینه‌ها محو شده و مورد اشارات تلویحی واقع خواهد شد.	

[1] Frank Lioyd Wright
[2] Peter Green

	نقد ذوقی:	در این نوع نقد، منتقد معمولاً پاره‌ای تفاسیر کاملاً شخصی ارائه داده و همواره معیاری به عنوان نقطه عزیمت تفاسیر شخصی خود مشخص می‌کند. تفاسیر شخصی قائم به خود اوست و قرار نیست که با معیاری سنجیده شود یا حتی فایده‌ای در پی داشته باشد. یکی از خدماتی که نقد ذوقی ارائه می‌دهد، این است که محیط فیزیکی را برای مخاطب، قابل دیدن و قابل به یاد ماندن می‌کند.		لوریبیت سی. دی لوئیز[1]شاعر انگلیسی برای ارائه تفاسیر و خلاقیت‌های شخصی خود، از یک اتاق استفاده کرده و نظریات خود را در قالب یک شعر، بیان می‌کند.
نقد توصیفی	نقد تشریحی:	در آن وجوه معنایی اثر ذکر می‌شود. به دلیل بیان ساده حقایق موجود می‌تواند امکان تجربه‌ای تازه و فهم جدیدی از اثر فراهم آورد. توجه مخاطب را به پاره‌ای وجوه ساختمان جلب می‌کند و البته به تبع آن، وجوه دیگری را مورد غفلت قرار می‌دهد. به سه دسته نقد تشریحی وجوه ایستا، نقد تشریحی وجوه پویا، نقد تشریحی روالی تقسیم می‌گردد.	تشریحی وجوه ایستا: به شکل، کالبد و اصولاً ظاهر بنا توجه دارد. ویژگی‌های فرم، مصالح و بافت، دقت خاصی دارد. هدف اغلب چنین مطالعاتی، ایجاد بایگانی کامل، دقیق و علمی در مورد بناهای تاریخی است..	توصیف کامل ساختمان‌های انگلستان توسط سر نیکولاس پوزنر
			نقد تشریحی وجوه پویا: این نوع نقد اطلاعاتی در مورد چگونگی استفاده از بنا ارائه می‌دهد.	جی اسکریبا[2]به تشریح وجوه پویای مرکز خرید میلواکی پرداخته و ضمن بررسی نحوه استفاده از بنا، توصیف می‌کند که چگونه همسرش و سایر مردم در این مرکز از سرما و باران در امان هستند.
			نقد تشریحی روالی: در مورد روند به وجود آمدن محیط فیزیکی مصنوع سخن می‌گوید.	هاکستیبل (۱۹۷۲) با نیم نگاهی به اختلاف نظرهای موجود، در مورد یک ساختمان اداری جدید، روند بازسازی و توسعه آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.
	نقد زندگی‌نامه‌ای	در آن حقایق مربوط به زندگی سازنده اثر ذکر می‌شود. این نوع نقد به دلیل کمک به فهم و دیدن وجوه بیشتری از بنا توسط مخاطب، بسیار ارزشمند است. یکی از فنون نقد زندگی نامه‌ای، شناسایی الگوهای محرک و تاثیرات وقایع گذشته بر وقایع کنونی یا بعدی زندگی هنرمند است. و یا بیان حقایق مربوط به وقایع یک زندگی است.		چارلز جنکز (۱۹۷۳)، می‌گوید: کارهای مس وندروهه تاثیر گرفته از تجربیات دوران کودکی او می‌باشد.
	نقد زمینه‌ای	رویدادها و وقایع مرتبط با روند طراحی و تولید یک اثر معماری را مورد بررسی قرار می‌دهد. به طور خاص، اخباری را در زمینه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیرامون آن شامل می‌شود.		نگاهی به مسائل سیاسی موثر در روند طراحی در بخشی از نوشته‌های مایکل باوم[3](۱۹۷۶) در مورد طرح و اجرای ساختمان اپرای سیدنی

تقسیم بندی که اتو وین برای نقد معماری در سه دسته نقد معیاری، تفسیری و بیان می‌دارد. را می‌توان نوعی دیگر نیز تقسیم بندی نمود. در بعضی مواقع بر اساس معیارهانقد صورت می‌گیرد، گاهی موضوع نقد تفسیر می‌شود و گاهی توصیف می‌گردد. به بیانی دیگر معیارها از مبانی معماری یا نوعی مفهوم و یا نوعی کمیت برخواسته است. در نقد تفسیری، به سه دیدگاه جانبدارانه، القایی و ذوقی شکل می‌گیرد. در نقد توصیفی و تشریحی منتقد به خود اثر، صاحب اثر و یا بستر شکل گیری اثر ناظر است. بر این مبنا می‌توان گفت نقد یا با معیار صروت می‌گیرد و یا بدون معیار که در این حالت یا توصیف است و یا تفسیر می‌باشد. در نمودار زیر این موضوع بیان گریده است.

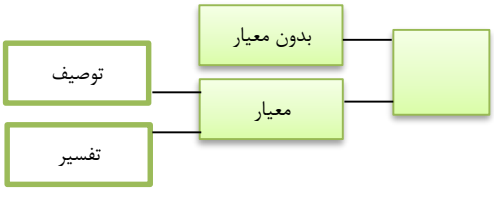

نمودار۱- دسته بندی کلی انواع نقد

۱Laureate C.Day Lewis
۲Jay Scriba
۳Michael Baume

۲-۱-۳-۲ انواع نقد از دیدگاه برونو زوی[۱]

برنو زوی در کتاب "چگونه به معماری بنگریم"[۲]در بخش پنجم کتاب، با عنوان «برداشت‌های معماری» به گونه‌های نقد پرداخته است. وی در این کتاب انواع برداشت‌های معمارانه را که به نوعی خود نقد منظور می‌گردد به سه دسته کلی تقسیم بندی نموده است. برداشت محتواگرایانه، برداشت جسمی- روانی و برداشت صورت گرایانه. هر یک از این برداشت‌ها یا نقدها به چند دسته دیگر تقسیم می‌گردند که در جدول زیر خلاصه گردیده است.

جدول۲- انواع برداشت از معماری مأخذ: زوی، ۱۳۷۶

نوع برداشت (نقد)	ویژگی برداشت (نقد)		مثال
محتواگرایانه	تعبیر سیاسی	در این تعبیر نقد اشاره به وابستگی زیاد معماری با اتفاقات سیاسی دارد.	تاثیر اشغال قسطنطنیه به وسیله ترک‌ها و مهاجرت هنرمندان بیزانسی به اروپا و انگلستان
	تعبیر فلسفی- مذهبی	این نوع تعبیر نقد معماری را از منظر تاریخ می‌نگرد.	مرگ معماری گوتیک در انگلستان بر پایه رفرم پروتستان
	تعبیر علمی	تعبیر علمی نقد معماری را بر اساس چگونگی اندیشه‌ها و سلیقه‌ها، ناشی از تحولات علمی می داند.	قانون فضایی رنسانس که نتیجه پرسپکتیو است. یعنی نتیجه استقرار جسم سه بعدی به طور عینی بر روی صفحه است.
	تعبیر اقتصادی- اجتماعی	این تعبیر معماری را خاطره نگاری نظام اقتصادی و موسسات اجتماعی بر می‌شمارد.	ممار ی رنسانس را نتیجه محو روستاهای قرون وسطی، ناشی از انتقال اقتصاد کشاورزی به دریا و ارجحیت پیدا کردن ماهیگیری می‌داند.
	مادی‌گرایانه	به دنبال عوامل عینی می‌گردد که بر شکل گیری یک اثر موثراند. این دیدگاه گاه به شکل معماری از منظر شرایط جغرافیایی می‌نگرد و گاه به عنوان مباحث فنی.	تحلیل بنای معماری از لحاظ استحکام و سازه ساختمان
جسمی روانی	در این نوع نقد معماری، به دنبال بررسی تناسبات، نکات هندسی و راضی‌وار بنا می‌باشد. در پی این است که نحوه فهم معماری را مقید به قواعد و قانون‌های ساده علمی کند. هنر را درجه علم نزول دهد. عناصر و اجزاء معماری را تحلیل روانی می‌کند و برای آن‌ها معنی ثابتی پیدا می‌کند.		خط افقی احساس مستمر، منطقی و روسنفکرانه به دست می‌دهد و خط عمودی نماد بی نهایت، خواب و خیال و تهیج است و خط منحنی معرف تردید، نرمش یا ارزش‌های تزئینی است.
صورت گرایانه	ناظر به قوانین مربوط به ظاهر اثر است و بر پایه قواعدی چون وحدت، تضاد، تقارن، تعادل، تناسب، خصوصیت، مقیاس، سبک و امثال آن، اثر را تحلیل می‌کند.		تبیین وحدت در معبد کوچک برامانته و دیده نشدن وحدت در کاخ روچلایی

۲-۱-۳-۳ انواع نقد بر اساس دیدگاه محمدجواد مهدوی نژاد

محمدجواد مهدوی نژاد (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان "آموزش نقد معماری، تقویت خلاقیت دانشجویان با روش تحلیل همه جانبه به آثار معماری" نگاه متفاوتی به نقد معماری داشته است. وی نقد معماری را موضوعی راهبردی و بحث برانگیز در آموزش معماری می‌داند. شیوه پیشنهادی وی، مبتنی بر برخورد با معماری به مثابه یک موضوع ارتباطی میان معمار و مخاطب است. بر اساس چنین رویکردی، شش دیدگاه نقد یک اثر وجود دارد: ۱-تحلیل رمزگان و نشانه‌های بصری به کمک نشانه شناسی(دیدگاه کلاسیک) ۲-بازخوانی نیت و اندیشه‌های معمار به عنوان مبدع اثر، بر مبنای ساختار تاویل و ویژگی‌های پدید آورنده(دیدگاه رومانتیک)۳-تحلیل صورت و فرم معماری بر مبنای شکل خارجی بنا (دیدگاه فرمی) ۴-تحلیل بافت و زمینه اجتماعی و سیاسی برپایی بنا (دیدگاه زمینه‌ای) ۵-تحلیل برداشت‌ها و نظرات مخاطب (دیدگاه پدیدارشناسانه) ۶-تحلیل ویژگی‌های تماسی و فرآیند ساخت پروژه (دیدگاه رسانه‌ای).

بر اساس مدل ارتباطی ارائه شده در این مقاله، معمار، معماری و مخاطب سه رکن آغازین و زمینه، رمزگان و نمود معماری سه رکن پایانی در بازشناسی و نقد یک اثر معماری به شمار می‌آیند. تعارف و ویژگی‌های هر یک از دیدگاه‌های بیان شده در این مقاله در جدول زیر به صورت خلاصه ارائه گردیده است.

جدول۳- نحله‌های مختلف نقد معماری با دیدگاه ارتباط میان معمار و مخاطب مأخذ: مهدوی نژاد، ۱۳۸۴

نحله‌های نقد	کانون توجه	تعریف
دیدگاه کلاسیک	نشانه‌ها و رمزگان	دیدگاه کلاسیک[۳]در تعریف معماری، شالوده‌ای ساختارگرایانه دارد و بر اساس آن به تحلیل بنای معماری می‌پردازد.. با اندکی رواداری، در یک نگاه جامع‌نگر به تمامی آثار کلاسیک می‌توان اینچنین استنباط کرد که سالوده نگاه هنری پیشگامان مکتب کلاسک بر پایه رمزگان اثر هنری استوار است. این انگاره در مقام نقد، متوجه ویژگی‌های بیانی اثر هنری بوده، بر اساس نشانه‌های بصری تحلیل می‌گردد.
دیدگاه رومانتیک	اهداف و شخصیت معمار	دیدگاه رمانتیک[۴]شالوده‌ای آرمانی دارد و فراشد ارتباط هنری و نقد معماری را از زاویه‌ی دیدگاه و نیت معمار مورد بررسی قرار می‌دهد. در این رویکرد، هنگام مواجهه با یک بنای معماری، آنچه موجبات ارزشمندی بنا را فراهم می‌آورد و به دقت مورد داوری قرار می‌گیرد، نیت معمار و مقصود پدید آورنده آن است. بر اساس دیدگاه رومانتیک، معمار به عنوان آغازگر کنش ارتباطی، مهم‌ترین رکن بازخوانی اثر معماری به شمار می‌آید.

۱Bruno Zevi

۲ زوی، برنو، چگونه به معماری بنگریم، ترجمه فریده کرمان، تهران، کتاب امروز، ۱۳۷۶

۳Classic
۴Romantic

دیدگاه فرمی	فرم بنا و تناسبات بصری	این دیدگاه شالوده‌ای شکلی دارد و فراشد مکالمه هنری میان معمار و مخاطب را از زاویه فرم و شکل اثر معماری، مورد بررسی قرار می‌دهد. این روش هنگام بررسی یک پیام خواه هنری باشد و یا خواه غیر هنری، توجه خود را به درک شکل پیام معطوف می‌دارد و می‌کوشد از راه شناخت عناصر و نشانه شناسی مولفه‌های ساختاری آن، به درک معنایی آن پیام، بپردازد (Ertich, ۱۹۸۱, pp.1-22). در معماری منتقد با تکیه بر رهیافت‌های بصری آشکار در طرح، به مکالمه درباره تناسبات معماری، رنگ، فرم، بافت و قوانین زیبایی شناسانه‌ی مربوط موجود در بنا می‌پردازد.
دیدگاه زمینه‌ای	طبقه مخاطب و اقتصاد	دیدگاه زمینه‌ای در نقد فراشد ارتباط هنری، شالوده‌ای ارجاعی دارد و به زمینه اجتماعی اثر توجه می‌نماید. هر اثر معماری، از لحاظ کیفیت ادراکی، وابسته به زمینه تاریخی-اجتماعی روزگار شکل گیری خویش است. به عبارت دیگر بسترهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و انسانی هر بنای معماری، مبنای اصلی در ساخت آن به شمار می‌آید و هر مطلبی جون نیت مولف، فرم اثر و رمزگان موجود در آن نیز، توابعی از زمینه‌ی اولیه تولید اثر به شمار می‌روند (Watt, 1974, pp.33-37).
دیدگاه پدیدارشناسانه	برداشت‌های مخاطب	در رویکرد پدیدارشناسانه مخاطب اثر در کانون توجه قرار می‌گیرد و اصالت معنایی پیام، بر اساس دریافت‌ها و ادراک مخاطب، تاویل می‌شود؛ و لذت زیبایی‌شناسانه ادراک اثر مخاطب و برداشت او ملاک قضاوت اثر هنری خواهد بود (Koumann, 1979, pp. 33-341).
دیدگاه رسانه‌ای	روش ساخت	دیدگاه رسانه‌ای شکل مادی اثر را مبنای قضاوت آثار معماری قرار داده، بر موضوع مبادله و روش ساخت بنا تمرکز می‌کند. شیوه‌ی کار یک هنرمند و تکنولوژی به کار رفته در احداث یک اثر معماری، مهم‌ترین عنصری است که فراشد درک مخاطب از معماری دخالت می‌کند (Luhan, 1973, pp.1-12). در نگرش این جریان معماری به عصر اطلاعات وابسته است و معمار باید آن را بپذیرد و یا توسط تکنولوژی که هدف آن آزادی همگان است، بلعیده شود (کاستیمایزر، ۱۳۸۱، ص۱۵۲).

۲-۴ عرصه‌های حضور نقد

موقعیت‌های گوناگون و متنوع از نقد را می‌توان بدین ترتیب دسته بندی کرد: نقد توسط خود شخص، نقد توسط کارفرما، توسط متخصص، دوست و همکار و نقد توسط شخص غیر حرفه‌ای و عامی. این دسته بندی، هم دربرگیرنده موقعیت حادث شده برای نقد و هم دربرگیرنده نقش منتقد است. به عنوان مثال نقد در جایگاه کارفرما، شایسته مدیر دفتر یا مدرسی است که به تفسیر و قضاوت در مورد آثار افراد مبتدی یا شاگردان خود می‌پردازد. برعکس، یک متخصص به هنگام نقد، هیچ قدرت و نفوذ خاصی بر کسانی که کار آن‌ها را مورد نقد قرار می‌دهد، ندارد. نفوذ او، تنها بستگی به تاثیرگذاری دیدگاه‌ها و آگاهی‌های خاص او، بر دیگران دارد. منتقدان مجله‌ها، روزنامه‌ها و همچنین مورخان، نمونه‌هایی از متخصصان‌اند که تاثیرات آن‌ها کاملاً نشئت گرفته از وسعت دید، اطلاعات، تصورات و تجارب آنها است. نقدی که توسط شخص متخصص انجام می‌گیرد، سعی در متقاعد کردن دیگران دارد. در حالی که نقد کارفرمای صاحب قدرت، فقط از تسلط و نفوذ او بهره می‌گیرد. شخص مبتدی، کارآموز یا زیردست کارفرما، معمولاً به گونه‌ای تحت نفوذ و تسلط کارفرمای خود قرار داشته و از همین منظر نیز، مورد نقد واقع می‌شود. چرا که او فقط باید تابع باشد. در عوض، در نقد توسط همکار و دوست، صاحب اثر، تحت هیچ‌گونه قدرت و تسلطی قرار نمی‌گیرد. چراکه، حتماً منتقد و صاحب اثر به دلیل رابطه نزدیک، از دانش مشترک و تمایلات مشترکی نیز برخوردارند. نقد عوام، نه اعتبار خاصی دارد و نه قدرت و تسلط خاصی و تنها جنبه قابل اهمیت آن رویارویی مستقیم این قبیل افراد با محیط ساخته شده است. (اتو، ۱۳۹۴، ۲۲۱-۲۲۲).

مرتبه دیگری از نقد نیز هست که بعضی از مراتب بالاتر، نظیر نقد کارفرما، نقد متخصص، همکار، تازه کار و نقد عوام را نیز در بر می‌گیرد. این نوع نقد، نقد توسط خود شخص (صاحب اثر) است. در این نوع نقد طراح، در جریان روند طراحی، خود (و طرح خود) را مورد نقد قرار می‌دهد. انتقاد از خود، سیمایی از تفکر آگاهانه را نشان می‌دهد و هرچند این حقیقت مورد قبول بسیاری از هنرمندان خلاق است، تحقیقات جدی چندانی، به منظور روشن‌تر کردن آن صورت نگرفته است (همان، ص۲۲۲).

بنابراین بهترین نقاد اثر صاحب اثر می‌باشد. زیرا صاحب اثر با استفاده از نقد در پی بهسازی فرآیند تولید است، اما منتقد در انتهای مسیر فرآیند تولید معماری قرار دارد و نتیجه نهایی را نقد می‌کند. در نگاه صاحب اثر فرآیند شکل گیری اثر به مراتب مهم‌تر از خود اثر است، اما منتقد به دنبال پیدا کردن الگوها نیز هستند و سعی در تبدیل آثار معماری به کلیشه‌ها دارند تا اظهار نظرهای بیشتری انجام دهند.

۲-۵ تاثیر عوامل شکل دهنده معماری در نقد

قبل از تعیین مخاطب نقد معماری ابتدا باید به این موضوع اشاره می‌گردد که شکل گیری معماری تحت تاثیر عواملی است که در نقد اثر تاثیر گذار می‌باشد. همانطور دکتر منوچهر مزینی در مقدمه مفصلی که بر کتاب عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی نوست، شش عامل ارزش‌یابی معماری را مورد توجه قرار داد. اگر ارزشیابی را همان عملکرد نقد بدانیم بنابراین، عواملی که بر معماری تاثیر می‌گذارند یا از آن تاثیر می‌پذیرند و یا اصولاً اساس معماری را پدید می‌آورند، به شکل شش عامل قابل از دیدگاه دکتر منوچهری قابل تعریف هستند. این شش عامل به صورت زیر توصیف شده است:

۱-محیط: هیچ اثر معماری را نمی‌توان و نباید بدون توجه به محیط طرح کرد و ساخت، زیرا محیط هم بر معماری تاثیر بسیاری دارد و هم از آن تاثیر می‌پذیرد. مراد از محیط، در این بحث کلیه عوامل طبیعی و یا ساخته و پرداخته انسان است، که اثر معماری در جوار آن و یا در میان آن ساخته می‌شود.

۲-مردم: در معماری اساسی‌ترین عامل مردم‌اند. از این رو، معنای ر اثر معماری بدین اصل وابسته است که این اثر معماری تا چه اندازه آسایش مردم را تامین می‌دارد و در پاسخ به نیازهای ایشان کاراست.

۳-امکانات: تمام عوامل اعم از کالبدی یا غیر کالبدی ذات یا معنی است که سبب تحقق یک اثر معماری می‌شود. هنگامی که امکانات شامل مصالح و روش‌های ساختمانی می‌شود، از معماری جدایی ناپذیرند. امکانات تنها ذاتی و یا کالبدی نستند. امکانات مالی نیز ممکن است باعث تحقق یک پروژه معماری شود و یا آن را زنده به گور سازد.

۴-اندازه‌ها و استانداردها: کتب و مراجعی که تعیین می‌کنند فعالیت‌های گوناگون آدمی، از نظر معماری به چه میزان فضا نیاز دارد. همچنین بسیاری از عوامل معماری همچنان در و پله و سقف اندازه‌های معین و استاندارد شده‌ای یافته‌اند.

۵-نظم فضایی: معماری به حکم ماهیت خود در فضا تحقق می‌یابد و چون چنین است به نظم فضایی نیاز دارد. از این رو، هرچقدر خوب روابط اجزاء معماری را در دو بعد تنظیم کنیم. آنچه در حقیقت باید مورد توجه قرار گیرد روابط اجزای معماری در فضا و نظم آن‌هاست.

۶-کیفیات هنری و بصری: ملاحظات زیبایی شناسی و کیفیات بصری از عوامل تجزیه ناپذیر معماری است. تمام نظریه‌هایی که معماری را فقط ساختن اعلام می‌کرد، اکنون مواجه با شکست شده است. معماری پیوند نزدیک با تندیس‌گری دارد و نیز همانند موسیقی، هنری است که به بعد زمان بستگی دارد، پاره ای کیفیات هم در عرصه‌های تندیس‌گری و موسیقی معتبر است و هم در عرصه معماری (مزینی، ۱۳۷۶، ص ۱۵).

این شش عامل بیان کننده این موضوع است که معماری دارای بدنه وسیعی بوده، که در شکل گیری آن نقش داشته است. لذا نقد معماری باید به گونه ای بیان گردد که تمامی این عوامل را پوشش دهد و نقدی که یک جانبه به معماری بنگرد ناقص است. بنابراین نقد معماری تجمیعی از تمامی نقدها می‌باشد و نمی‌تواند با تکیه بر یک نوع نقد به نقد همه جانبه و کامل برسد.

جان بجمان[1] در کتاب اولین و آخرین عشق‌ها[2] انواع نقد را به صورت موازی با یکدیگر پیش می‌برد و از همه انواع آن در ارائه بحث‌های خود استفاده می‌کند (ص۱۴۹). در اصل نقد معماری ترکیبی از انواع نقدها می‌باشد که در پی هم برای یک اثر استفاده می‌گردد و پایان هر نقد می‌تواند آغاز نقدی بعد باشد و سیری به هم پیوسته را شکل دهد. در رابطه با انتخاب نوع نقد می‌توان گفت؛ هدف نقد معماری، گونه‌های مختلف نقد قابل استفاده را مشخص می‌کند، بنابراین نقد معماری بدون هدف امکان پذیر نمی‌باشد. لذا هدف نقد معماری قبل از خود نقد صورت می‌گیرد و بر اساس تدوین فرضیه‌ها می‌باشد. بزرگ‌ترین مسئله نقد معماری، تدوین فرضیه‌ها است. که می‌تواند بر اساس تعداد بناها عوض شود.

۳- یافته ها

از آنجایی که نقد معماری بدون درک معماری امکان پذیر نمی‌باشد. در ادامه به نحوه ادراک مخاطب از معماری پرداخته خواهد شد. این سیر فرآیند شناخت معماری، ادراک معماری و نقد معماری، بدون حضور یکی از این سه عامل شکل نخواهد داد. بنابراین موضوع ادراک معماری در ارتباط با فضایی که در آن حضور پیدا کرده است به صورت مختصر بیان شده است. تا تاثیر آن بر نقد معماری روشن گردد.

فرآیند ادراک یک اثر معماری در سه مرحله رخ می‌دهد: ابتدا تظاهرات اثر به وسیله دستگاه ادراک حسی یافت می‌شود. در این مرحله حواس پنج‌گانه انسان در انجا که آن دخیل هستند. دریافتی که دراین مرحله صورت می‌گیرد میان تمامی کسانی که از صحت اندام‌های حسی نسبتاً مشابهی برخوردارند یکسان است. برای مثال تحریکی که رنگ بنفش در شبکیه چشم افراد ایجاد می‌کند میان همه افراد بشر یکسان است. در مرحله دوم ادراک، بر روی داده‌های مرحله قبل تجزیه و تحلیل‌هایی صورت می‌گیرد و اطلاعات قابل فهم برای دستگاه عقلی تولید می‌شوند. در این تجزیه و تحلیل‌ها برخی از داده‌ها که برای دستگاه شناختی فرد بیگانه هستند متوقف و داده‌های حسی دستچین می‌شود. در مرحله سوم، اطلاعات مرحله دوم مورد تحلیل‌های عقلی قرار می‌گیرد و منجر به شکل گیری معنا در سطوح مختلف خود و نسبت دادن آن به اثر معماری می‌شود (Neisser, 1976, p12-18).

بدون وضوح بخشیدن آن‌چه به ادراک حواس پنج گانه در می‌آید می‌توان بحث را پیش برد. در فلسفه ادراکات حسی، همه آنچه در تجربه‌های حواس پنج‌گانه، خواه ادراکی و خواه غیر آن، مورد «حس شدن» قرار می‌گیرد داده‌های حسی نامیده می‌شود (فیشر، ۱۳۹۱، ص۴۰-۴۱).

آنچه مورد «حس شدن» و «تجربه» واقع می‌شود و آنچه ذاتاً «هست» را نباید یکی پنداشت. داده‌های حسی در ماهیت درونی خود، «فقط دارای کیفیات حسی هستند که به بیرون از خود ارجاع نمی‌دهند» (رابینسون، ۱۹۹۴، ص۲). هرچند این کیفیات حسی، ویژگی‌های داده‌های حسی اند و داده‌های حسی سازنده تجربه‌اند، این فرض که این موضوع موجب می‌شود که این ویژگی‌ها، ویژگی‌های خود تجربه باشند، مطالعه ترکیب خواهد بود. پس این ویژگی‌ها نباید با خصلت پدیداری تجربه یک داده حسی همانند دانسته شود (فیشر، ۱۳۹۱، ص ۴۰-۴۱).

به زعم مرلوپونتی ادراک کردن نه آنچنان که عینی گرایان می‌گویند، دریافت منفعلانه بازنمایی‌ها از اعیان است؛ نه آن‌چنان که فیلسوفان ایدئالیست گفته‌اند، خلق جهان از ایده‌هایی در ذهن من است. مدرک درعالم است، اما نه به آن شیوه که اعیان محض هستند؛ مدرک سوژه‌ای است که بر جهان تاثیر می‌گذارد همچنان که جهان بر او تاثیر می‌گذارد (ماتیوس، ۱۳۸۹، ص۶۲-۶۳). و این چیزی نیست جز کلیت حضور انسان با تمامی جسمش که همان بدن اوست.

مرلوپونیتی مطرح می‌کند سوژه‌ای که ادراک می‌کند لزوماً باید در جهان قرار داشته باشد؛ باید در مکان و زمان خاص ثابت شده باشد. تجربه‌های مدرک از جهان، از چشم انداز یا منظری خاص است. در-جهان-بودن آبژه بودن است و مانند همه اشیاء در جهان، مادی یا فیزیکی است. به لحاظ حسی می‌توان گفت همه انواع اعیان فیزیکی «درک» می‌شوند، با وجود این تنها آن‌هایی که مجهز به انواع مختلف اندام‌های حسی هستند به شیوه‌ای خاص به انواع محرک‌هایی خاص پاسخ می‌گویند (اکبری و فلامکی، ۱۳۹۵، ص۱۳)

۴- تحلیل یافته ها

طبق موارد بیان شده حضور مخاطب در اثر معماری برای درک آن امری ضروری محسوب می‌شود. با حضور مخاطب در فضا ارتباط برقرار می‌گردد و قطعاً نوعی برداشت و ادراک در آن رخ می‌دهد. ادراک مخاطب بستگی زیادی به میزان دانش و اطلاعات وی دارد. که می‌تواند در سه سطح ادراک عینی، انتزاعی و مفهومی تقسیم گردد. لذا ارتباط بلافصل مخاطب باعث ایجاد ادراکی گردیده است که در این فرآیند فهم فضا شکل می‌گیرد. با توجه به مطالب بیان شده نقد فضایی که مخاطب در آن حضور نداشته است، صرفاً روشن نمودن ویژگی‌هایی است که از سمت نقاد ادراک شده است و می‌تواند با مخاطبی که در آن حضور نداشته است، متفاوت باشد. این موضوع بیانگر خلاء موجود در نقد معماری است که مخاطب نقد معماری کیست. مخاطبی که در فضا حضور نداشته است و ادراکی در آن شکل نگرفته است و یا مخاطبی که در فضا حضور داشته و به ادراک بلاقصل فضا دست پیدا کرده است.

---

[1] John Betjman
[2] First and Last Loves
[3] being in the world

معماری خود به عنوان فضایی درک شده از سوی مخاطب مطرح می‌گردد و بر این اساس به وادی نقد وارد می‌گردد. زیرا با حضور مخاطب معماری در فضا، ارتباط بلافصل با فضا شکل می‌گیرد که باعث به وجود آمدن ادراک‌های مختلفی در هر فرد می‌گردد. لذا برای بیان نقد معماری موضوع ادراک فضا نیز نباید نادیده گرفته شود. بعد از بررسی وادی نقد و دیدگاه‌های مختلفی که در ارتباط با آن وجود دارد، مشخص می‌گردد که، مخاطب اصلی معماری یعنی بهره بردار خود ادراکی عینی از فضا داشته و با دانش خود به فهم فضا می‌پردازد. این در حالی است که وی نیازی به هیچ گونه اطلاعات از فضا ندارد، زیرا ارتباط وی با فضا بلافصل می‌باشد

۵- نتیجه گیری

برخی از صاحب نظران نقد معماری را در ارتباط با آموزش معماری بررسی نموده‌اند و برخی دیگر تمامی بهره برداران فضای معماری را مخاطب نقد معماری قرار داده‌اند. گونه بندی‌های مختلف نقد از سوی معماران و هنرمندان شکل گرفته است، که برخی از آن‌ها شباهت‌هایی به هم دارند. همچنین از آنجایی که معماری دارای وجوه هنری نیز بوده است، می‌توان بر اساس مبنای صور مختلف نقد هنری نیز معماری را بررسی نمود و جایگاه استفاده گونه‌های هنری نقد در معماری را بیان نمود. نقد معماری، گونه‌ای هنری و کارشناسی است که در طی ارتباط با معماری شکل می‌گیرد. معماری در زمره گرایشاتی واقع است که عوامل متعددی در شکل گیری آن تاثیر گذار می‌باشد. بنابراین نقد معماری بدون در نظر گرفتن عوامل موثر ناقص خواهد بود. همان طور که نظریه پردازان مختلف نقد معماری را برای اعتلا و ارتقای کیفیت معماری بیان نموده‌اند، پس باید نقد معماری به صورت همه جانبه شکل بگیرد.

نقاد معماری کسی است که پیوند قوی با اثر معماری برقرار کرده است. برای ایجاد این پیوند حضور نقاد در فضای معماری ضروری می‌باشد. در غیر این صورت نقد امکان پذیر نیست. معماری برای استفاده بهره بردار شکل می‌گیرد. اعتلای معماری نیز برای افزایش کیفیت زندگی بهره بردار می‌باشد. پس می‌توان بزرگ‌ترین مخاطب معماری را بهره بردار معرفی نمود. بهره بردار مخاطبی است که از اطلاعات کمتری در ارتباط با معماری برخوردار است، همچنین کسی است که ارتباط مستقیم با فضا برقرار می‌کند و باالطبع آن ادراکی از فضا در وی شکل می‌گیرد. بنابراین در معماری نیازمند اطلاعات مخاطب اثر هستیم، در حالی که مخاطب معماری نیاز به هیچ‌گونه اطلاعات ندارد. به نوعی بهره‌بردار با معماری ارتباط برقرار می‌کند و نیاز به تفسیر ندارد. بنابراین این سوال پیش می‌آید که چگونه منتقد می‌تواند برای کسی که مستقیم با اثر ارتباط برقرار کرده دلیل بیاورد و بر اساس دیدگاه خویش نقد معماری را انجام دهد.

منابع

۱. اتو، وین، ۱۹۷۸، معماری و اندیشه نقادانه، ترجمه امینه انجم شعاع، تهران، فرهنگستان هنر
۲. آیت اللهی، حبیب، ۱۳۹۳، شیوه‌های مختلف نقد هنری، تهران، نشر سوره مهر
۳. ایرانمنش، محمد، ۱۳۸۴، جستاری در تعریف، شرح و مراتب نظریه، نشریه صفه، شماره ۴۱، ص ۴-۲۲
۴. خویی، حمیدرضا،۱۳۸۲، نقد آثار معماری در کارگاه معماری، مجموعه مقالات دومین همایش آموزش معماری- بررسی چالش‌ها، جستجوی راهکارها، به کوشش امیر سعید محمودی، تهران، نشر نگاه امروز، صص ۳۹-۱۰۴
۵. زوی، برنو، (۱۳۷۶) چگونه به معماری بنگریم، ترجمه فریده کرمان، تهران، نشر کتاب امروز
۶. شریف، حمیدرضا، ۱۳۹۰، تفکر نقاد و ارزیابی ایده طراحی معماری، مجله صفه، دوره ۲۱، شماره ۵۲، صص ۵۳-۵۵
۷. قره باغی، علی اصغر، ۱۳۹۷، هنر نقد هنری، تهران، نشر سوره مهر
۸. فیشر، رابرت، ۱۳۸۵، آموزش تفکر به کدوکان، ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، اهواز، نشر رسش
۹. عباسی، مهدی، ۱۳۹۲، پژوهشی در باب ارتقای علمی نقدهای معماری تکنیکی برای استخراج معنای جامع اثر معماری، مجله باغ نظر، شماره ۲۴، صص ۶۹-۷۸
۱۰. مهدوی نژاد، محمدجواد، ۱۳۸۴، آموزش نقد معماری، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۳، صص ۶۹-۷۶
۱۱. مزینی، منوچهر، ۱۳۵۰، انتخاب و ترجمه، مقالاتی در باب شهرسازی، تهران، دانشگاه ملی ایران
۱۲. Iranmanesh, M. (2005). Jostari dar tarif, sharh va marateb- e nazarie[A Query on Definition, Explanation and Grade of Theories].
۱۳. Soffeh, (41): 4-22.
۱۴. Neisser, U. (1976). Cognition and Reality. Sanfrancisco: W.H.Freeman and Company Press.
۱۵. Otto, W. (2009). Architecture and Critical Thinking. Translated from the English by Anjom Shoa, A. Tehran: Farhangestane
۱۶. Honar. (Original work published in 1978).